

دوش دهم که ملائک در میخانه زدند  
 گل آدم سرشستند و به پیمانہ زدند

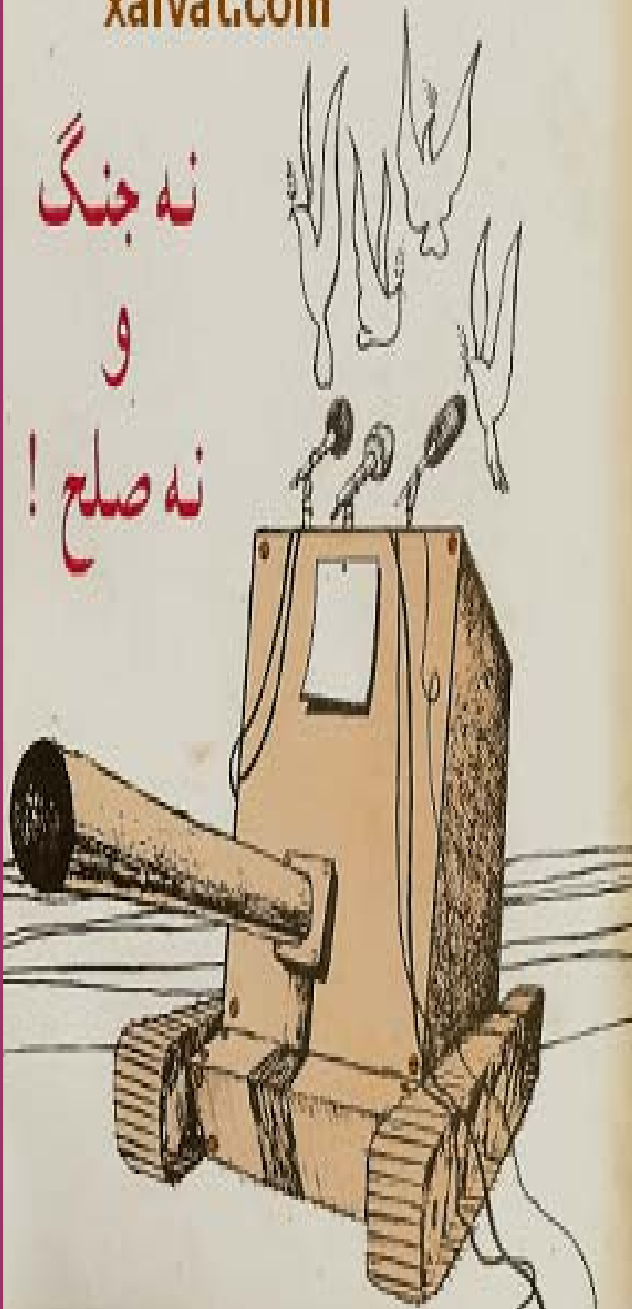
# روزگار نو

.....  
 جنگ هفاد و دو ملت همه را غرق بنده  
 چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
 تکبر آن را که میان من و او صلح افتاد  
 حوریمان رفیقان ساعر شکرانه زدند  
 آتش آن نیست که بر شعله او خنجره نسج  
 آتش آن است که بر حوس پروانه زدند  
 جانبد

ماهنامه آذر (نوس) ۱۳۶۷  
 دفتر دهم - سال هفتم  
 شماره مسلسل : ۸۲

xalvat.com

نه جنگ  
 و  
 نه صلح!



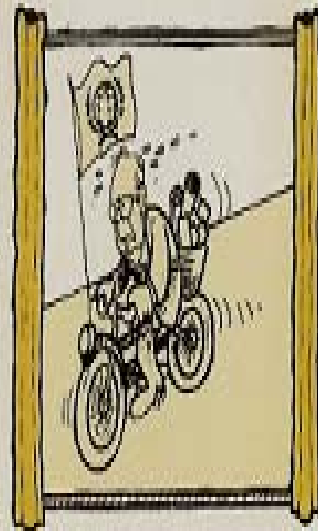
# روزگار نو

.....  
 یک جمع ... در رسیدند به قصد  
 یک نوم دویدند و به قصد نرسیدند  
 لوساد که در رهگذر آدم خاکس  
 بس دانفشاندند و بس دام نرسیدند  
 زبهار آفرن دست به دامان گروهنی  
 کو حق میبردند و به باطل گرویدند  
 چون خلق درآیند به بازار حقیقت  
 نوم نروشد مسافری که خریدند  
 نروغی سطاسی

ماهنامه آبان (غروب) ۱۳۶۷  
 دفتر نهم - سال هفتم  
 شماره مسلسل : ۸۱

۶۰۳

## مذاکرات صلح...



گفت و شنود گرها!



تاثیر  
 نخست وزیران  
 انگلیس بر ایران



.....

یک جمع ... شده رسیدند به مقصد  
 یک قوم دویدند از به مقصد نرسیدند  
 فریاد که در رهگذر آدم خاکس  
 پس دانفتشانند و پس دام نندند  
 زشهار! مرن دست به دامان گروهی  
 کز حق بهره‌مند و به باطل گرویدند  
 چون خلق فرآیند به بازار حقیقت  
 نرسد بفروشد مناسی که خریدند  
 فروانی سظامی

# روزگار نو

ماهنامه آبان (عقرب) | ۱۳۶۶  
 دفتر نهم - سال هفتم  
 شماره مسلسل : ۸۶

**xalvat.com**

## مذاکرات صلح ...

**گفت و شنود کرها!**

ماهانامه آبان (عقرب) - شماره نهم (سال هفتم) روزگار نو

حاوی خبرها و پیشامدهای مهرماه ۱۳۶۷ هجری شمسی  
از ۲۳ سپتامبر تا ۲۲ اکتبر ۱۹۸۸ میلادی

صفحه‌ها	نویسندگان	xalvat.com	عنوان‌ها
۱	سردبیر		پس از هفت سال ، بیستای مجله روزگار نو تکان می‌خورد ! (فتح باب) ما به دنبال درمان درد نمی‌رویم ...
۵	اسمعیل پوروالی		(بسی بسم الله) ایران در ماهی که گذشت :
۹	هیئت گزارشگران		- نامه‌های خیلی محرمانه - زد و بند های سیاست خارجی و چم و خم های سیاست داخلی - و در حاشیه ...
۱۴	" "		در لابلای رویدادهای جهان :
۱۹	" "		- کنفرانسهای احزاب سیاسی انگلستان - و بررسی‌های دیگری از وقایع مهم ماه در حاشیه موافقت نامه الجزایر
۲۱	بیژن گلشانیان		نجیب محفوظ (برنده جایزه نوبل)
۲۵	هیئت گزارشگران		شهریار و شهریاران بر سنگ مزارم
۳۴	جعفر رائد		ضربه ۵۹۸ (از مجله آدینه)
۳۷	علیرضا توری‌زاده		حراج تاج !
۴۴	محمد جعفر محبوب		آمریکا بهشت موعود نیست ، اما ...
۵۲	شهریار		گامپیوتر و مرد حماسه‌ای دنیای آن
۵۴	افسانه ناهید		نخست وزیران انگلیس (از مجله نشر دانش)
۶۶	هادی خرسندی		بچه من دیروز مرده است ...
۶۸	مرتضی سرایی		قصه پر غصه من و ایران من
۷۲	م. نگاه‌هی		نه ! به دیکتاتوری که انتظار داشت بشود : بلی ! (تای تمت)
۷۸	جواد شیخ‌الاسلامی		
۸۸	مجید مجید		
۹۳	بامشاد		
۱۰۵	وحید افروز		

تصویر روی جلد ترکیبی است از دو کاریکاتور روزنامه "الشرق الاوسط"

تصویر پشت جلد ترکیبی است از دو کاریکاتور روزنامه "لوموند"

## نخست وزیران انگلیس و تأثیر سیاست آنان در اوضاع و احوال ایران



انتشار ترجمه کتاب "نخست وزیران انگلیس" نوشته هارولد ویلسون وسیله جلال رضائی راد، دکتر جواد شیخ الاسلامی را که از استادان برجسته دانشگاه تهران است برانگیخته که در حاشیه آن مقاله‌ای در زمینه تأثیر سیاست پاره‌ای از این نخست وزیرها در اوضاع و احوال ایران برای مجله دانشگاهی "نشر دانش" دست بگیرد که متأسفانه آن را به بهانه کمبود فرصت و کمبود کاغذ، نیمه‌کاره رها کرده است. ما ضمن نقل بخشهای برگزیده‌ای از این مقاله، چالب، امیدواریم که محقق ارجمند این بررسی ناتمام را دنبال کند، که بفرض مطبوعات داخلی ایران حتی برای نشر دانش هم دچار کمبود کاغذ باشند، مطبوعات خارجی ایران در مقابل دچار کمبود چنین بررسی‌هایی هستند...



روزگار نو ..... آبان ۱۳۶۷

"نخست وزیران انگلیس" نام کتابی است که یکی از نخست وزیران سابق این کشور (سر هارولد ویلسون) درباره رجالی که از زمان والپول تا زمان مک میلان عهده‌دار این مقام شامخ در بریتانیا بوده‌اند، نوشته است. در طول یک فاصله زمانی ۲۵۵ ساله (از اکتبر ۱۷۲۱ تا آوریل ۱۹۷۶)، همچنان که مؤلف در مقدمه کتاب خود اشاره کرده، جمعا "پنجاه نخست وزیر بر مسند ریاست کابینه بریتانیا تکیه زده‌اند که برخی از آنها در دوران‌های بسیار مهم و طوفانی تاریخ انگلیس عهده‌دار این سمت حساس بوده‌اند.

از سال ۱۹۷۶ تاکنون پنج نخست وزیر دیگر بوفهرست نخست وزیران گذشته بریتانیا اضافه شده است که هارولد ویلسون شرح حال آنها را به دلیل اینکه "... خیلی به زمان ما نزدیک هستند و موقع مناسب برای نوشتن شرح حال و ارزیابی اعمال و خدماتشان هنوز فرا نرسیده..." در این کتاب نیاورده است.

کتاب وی تحت عنوان "نخست وزیران انگلیس" از کتاب‌های خواندنی زمان ماست زیرا نخستین باری است در تاریخ مطبوعات بریتانیا که یک نخست وزیر بازنشسته شرح حال پنجاه نخست وزیر پیشین را به رشته تحریر می‌کشد.

مؤلف هنوز در قید حیات است و هفتاد و دومین سال عمر خود را می‌گذراند.

xalvat.com

× × ×

در این بررسی کوتاه، به هیچوجه خیال نداریم از تمام نخست وزیرانی که شرح حالشان در این کتاب آمده است نام ببریم یا اینکه اعمال و سیاست‌های آنها را، ولو در چند سطر مختصر، نقد و بررسی کنیم. این کار را خوشبختانه خود سر هارولد ویلسون به بهترین وجهی انجام داده است. اما در میان این نخست وزیرها نسی چند از آنها هستند که ارتباط تاریخی خاصی با کشور ما پیدا کرده و ردپایی محسوس در عرصه روابط ایران و انگلیس بجا گذاشته‌اند. تشریح وقایعی که در دوران نخست وزیری این چند تن محدود صورت گرفته (و به هیچکدام از آنها در این کتاب اشاره نشده) و توصیف نقش انفرادی آنها در شکل دادن به آن وقایع، منظور و هدف اصلی این بررسی اجمالی است.

× × ×

روابط سیاسی ایران و انگلیس از دوران سلطنت فتحعلیشاه شروع می‌شود و نخستین سفیر ایرانی که از طرف پادشاه قاجار به لندن اعزام شد میرزا ابوالحسن خان شیرازی بود که خاطرات سفر خود را بعداً "تحت عنوان "حیرت نامه" به رشته تحریر کشید و در آن به کرات از وزیر اعظم وقت



روزگار نو ..... آبان ۱۳۶۷

انگلیس "اسپنسر پرسبول" (Spencer Perceval) و "لرد ولزلی" وزیر خارجه آن زمان یاد کرده است:

"... چون شب آخر ماه در خانه لرد ولزلی وزیر بیرونهجات (وزیر خارجه) موعود بودیم، به اتفاق سرگور اوزلی (مهماندار رسمی) به خانه مشارالیه رفتیم. اتفاقاً وزیر اعظم مستر پرسبول و جمعی از لردان در آن محل مجتمع بودند. از هر نوع طعامهای لطیف و خوردنیهای پاکیزه در خونهای آراسته مهیا بود. یاران ما را بسیار محتشم داشتند... نارنگی تازه و انگور تازه در ضمیرموسم مهیا کرده بودند و گل‌های تابستانی نیز. از انگور و نارنگی پرسیدم گفتند از شهر لیزبان (لیزبن) واقع در خاک پرتقال می‌آورند.

به لیزبان گفتم: همه چیز از ماءگولات و مشروبات در این ولایت عزیز شما موجود است لیکن حیف و دریغ که آفتاب جهانتاب روی از این شهر برتافته و پیوسته سحاب گرون حبابی را سپر ساخته است.

مستر پرسبول وزیر اعظم گفت: چون در انگلیس هرچیز نایاب قدر و قیمت گران دارد، آفتاب هم برای اینکه قیمت خود را بالا ببرد رخ از ما نهان کرده. لرد ولزلی وزیر بیرونهجات گفت: سفیر ما ملکم (مستور سر جان ملکم است) از بس از آب و هوای خوش و از طعم میوههای خوشگوار ایران تحریف کرده است مرا هوای ایلچی‌گری ایران بسرافتاده است..."

xalvat.com

"... به جهت ناخوشی حال، داگتر آمده بعضی دواها به من داد. چون شب را به خانه مستر پرسبول وزیر اعظم وعده داشتم زمانی بعد از خوردن دوا آسودم (استراحت کردم). چون یاسی از شب گذشت با سرگور اوزلی و لرد روستاک سوار گاری (مقصود کالسکه است) شده به خانه وزیر اعظم می‌سیر پرسبول که به جمال صوری و معنوی آراسته بود، با پسران و دختران ماه طلعت مرا استقبال نمود. سن مشارالیه از سی سال متجاوز نبود. اینکه او را می‌سیر پرسبول (Mrs. Perceval) به اسم شوهر خطاب می‌کنند ناشی از رسم فرنگی‌هاست که چون زنی به خانه شوهر رود نام شوهر را بر روی نام خود بیفزاید. باری آن زن عقیقه از روی دوستی شرایط مهمان نوازی را بجا آورد و مرا در پهلوی خود نشانید و چندان لطف و مهربانی نمود که از عرق خجالت و انفعال رفع ناخوشی کلال از من شد. در آن مملکت (انگلستان) هیچ زنی به خلق و خوی او ندیدم... چون زمانی گذشت می‌سیر پرسبول از جای برخاسته دست مرا گرفت و روی به حضار نمود و عبارتی به انگریزی (انگلیسی) گفت که آن را به زبان ما همان "بسم‌الله، فرمائید، شام حاضر است" می‌شود ترجمه کرد.

مهمانان همگی با زنان خود برخاسته به تالاری وسیع که سقف آن با



روزگار نو ..... آبان ۱۳۶۷

گنبد گردون برابری می نمود وارد شدند و سر جاهای خود نشستند. از طعام های گوناگون و لوزینه جات (شیرینی و دسر و غیره) آنقدر روی میز چیده بودند که اگر صہبائان یک ماه تمام در آن منزل می ماندند قادر به صرف تمامی آن ماء کولات نبودند. زن وزیر اعظم طبق رسوم مملکت خود از جا برخاست و ظرفی که در آن لوزینه بود به من تواضع کرد (تعارف کرد). . . . از آنجا که من در مجلس حیران بودم، می سیز پرسیدم گفت: چنان می فهمم که از غذا خوردن مرد و زن در یک مجلس شما را حیرت دست داده. اما خود انصاف بدهید آیا شیوه ما بهتر است یا شیوه شما که زنان را مستور می دارید؟ در جواب گفتم: طریقه شما بهتر است، از رهگذر اینکه زن مستوره چشم بسته همچو مرغی است که در قفس محبوسش کرده باشند و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن را در خود نمی بیند. اما زنان آزاده و پرگشوده به مصداق آنکه "مرغان گلشن دیده اند، سیر گلستان کرده اند" به هر کمالی آراسته اند و من چون سیاحت بسیار کرده ام مانند شما زنی مزین به این همه کمالات معنوی و صوری و آراستگی ندیده ام.

آقای را گردیده ام، مهرستان ورزیده ام

بسیار خوبان دیده ام، اما تو چیز دیگری

بعد از استماع این سخنان مرا تحسین کرد و محبت خود را از حد افزود. . . .

x x x

xalvat.com

یکی دیگر از نخست وزیران معروف انگلیس که در تاریخ سیاسی کشور ما نامی از خود باقی گذاشته "لرد پالمرسطن" (Lord Palmerston) است که در قضیه جنگ هرات سخت با صدراعظم ناصرالدین شاه (میرزا آقاخان نوری) درگیر شد. مراسلاتی که وی به میرزا آقاخان نوشته با توجه به لحن موهن آن مواسلات و زیرپا گذاشتن نزاکت سیاسی حقیقتاً در نوع خود بی نظیر است. پالمرسطن که نام و نام خانوادگی اش "هنری جان تمپل" بود، در یک خانواده اشرافی ایرلندی به دنیا آمده بود. نیاکان وی اصلاً انگلیسی بودند ولی از آنجا که نسلی چند از اجدادش در ایرلند سکنی گزیده بودند، در چشم انگلیسیان آن دوره ایرلندی شمرده می شدند. پدر بزرگش بعدها به درجه اشرافیت ایرلند (چون طومار اشرافیت انگلستان و ایرلند کاملاً از هم جداست) تایل شد و لقب "ویکونت پالمرسطن" (یا به تلفظ انگلیسی وایکاونت پالمرسطن) را انتخاب کرد. پالمرسطن نام دهکده ای بود نزدیک به دابلین پایتخت ایرلند که خاندان تمپل در آنجا علاقه ملکی داشتند.

خصوصیات زندگانی وی را سر هارولد ویلسون به تفصیل در کتاب خود آورده است و تکرار آنها هیچ لزومی ندارد. اما عجیب آن است که قسمتی از مطالب مربوط به زندگانی این مرد در ترجمه فارسی کتاب "نخست وزیران انگلیس" حذف شده است. عبارات حذف شده (یا از قلم افتاده) عیناً نقل می شود:



## روزگار نو \_\_\_\_\_ آبان ۱۳۶۷

... از بین کلیه نخست وزیران انگلیس پالمستن، به عکس جهانی که نامشان پس از مرگ در هالهای از شهرت و افسانه پیچیده می شود، در همان حال حیاتش به شکل افسانه درآمد. افسانه‌ای که از آن تاریخ بی‌بعد کماکان پایدار مانده است. وی محبوب توده‌های انگلیسی، محبوب سالن‌های اشرافی و محبوب زن‌های بی‌شمار بود که میان آنها از چندین شریقه سرشناس - لیدی جرزی، لیدی گاوپر (خواهر لرد میلپورن) و تقریباً "بطور قطع از پرنسس لیون (همسر سفیر کبیر روسیه در لندن) - می‌توان نام برد. یکبار در اواخر دهه ۱۸۳۰ که مقام وزارتخارجه بریتانیا را به عهده داشت، چند شبی به دعوت ملکه ویکتوریا همراه عدلای از بزرگان کشور در کاخ سلطنتی ویندزر میهمان بود. به حسب تصادف یکی از رفیقه‌های وی نیز جزء مدعوین بود که مثل تمام مهمانان، اطلاق جداگانه برایش تعیین کرده بودند.

پس از اینکه همه خوابیدند، پالمستن یواشکی خواست در تاریکی وارد اتاق رفیقه‌اش بشود. اما از بخت بد اشتباهاً وارد اتاق دیگری شد که یکی از ندیمه‌های ملکه ویکتوریا در آن خوابیده بود. ندیمه بی‌خبر، هنگامی که دست یک مرد ناشناس را روی بدنش احساس کرد جیغ بلند کرد و باعث شد که همه مهمانان و خانم‌های درباری سراسیمه از خواب بپرند. با امداد آن که جریان واقعه - و اشتباه ناشی از تاریکی شب - به حضور ملکه گزارش شد، وی که پالمستن را خوب می‌شناخت با توضیحات درباریان قانع نشد و جدا روی این عقیده باقی ماند که پالمستن خیال تجاوز به ندیمه جوان وی را داشته است و فقط جیغ کشیدن بموقع ندیمه بزبور خطری را که به حریم بسترش نزدیک شده بود، خنثی کرده است!

xalvat.com

این قسمت (نوشته یک نخست وزیر بازنشسته انگلیسی درباره یکی از نخست وزیران قرن نوزدهم) کلاً در ترجمه کتاب حذف شده است. چرا؟ من نمی‌دانم. ولی بهر حال همین جزئیات است که سیمای خصوصی مشاهیر جهان را نشان می‌دهد و اطلاع بر آنها نه تنها عیبی ندارد بلکه (به عقیده من) لازم است. اگر خواننده از قدرت فرایز شهوانی و از سوابق زنازگی پالمستن بی‌اطلاع بماند، آن وقت از درک حادثه بعدی (که ترجمه آن خوشبختانه حذف نشده) عاجز خواهد ماند، یعنی از داستان احضار شدن همین پالمستن به دادگاه بریتانیا در سن ۷۸ سالگی به جرم شرکت در یک زنا محضه.

پالمستن آمیزه عجیبی از معتقدات و خصوصیات گوناگون بود: نهضت‌های آزادیخواهی را در خارج از مستعمرات بریتانیا تشویق می‌کرد، بر ضد بعضی از تاجداران اروپایی که یوغ تحکم و استبداد بر گردن اتباع خود زده بودند علناً سخن می‌راند، و در مجموع غالباً با افکار عمومی توده‌های انگلیسی هم‌آواز می‌شد. اما ملکه بریتانیا (که او را به حق مادر بزرگ اروپا نامیداند) به علت داشتن دختران متعدد که همه‌شان با شهریاران، پرنسها،





روزگار نو ..... آبان ۱۳۶۷

نجبا و اشراف اروپایی وصلت کرده بودند، نوعی علاقه و ایمن تقریبا" مذهبی به حفظ حرمت سلطنت (در هر نقطه دنیا) داشت که نقض و زیر پا گذاشته شدن آن را گناهی نبخشودنی می‌شمرد. به همین دلیل، هر آنگاه که پالمستن (به عنوان وزیر خارجه بریتانیا) سیاستی در پیش می‌گرفت یا حرفی بر زبان می‌راند که کمترین شائبه خصومنی از آن نسبت به خاندان‌های سلطنتی اروپا احساس می‌شد، ملکه از جا درمی‌رفت و از نخست وزیر وقت موآخذ می‌کرد که چرا جلوی اعمال این مرد جسور را نمی‌گیرد و به او اجازه می‌دهد که به نام انگلستان یعنی به نام کشوری که یکی از قدیمی‌ترین و محترم‌ترین نهادهای سلطنتی را داشت، به نهادهای سلطنتی سایر کشورها توهین کند. و سرانجام به علت همین کارها بود که ملکه دستور داد وی را از سمت وزارت خارجه برکنار کنند. (پالمستن قبل از نیل به مقام وزارت خارجه نوزده سال متوالی وزیر جنگ بریتانیا بود.)

اما مردی مثل پالمستن را با آن محبوبیتی که در نزد توده‌ها و راء‌ی دهندگان انگلیسی داشت، برای مدت زیادی نمی‌شد از مرکز قدرت دور نگاه داشت. به همین دلیل تقریبا" یک سال بعد دوباره وارد کابینه شد، اما اینبار به عنوان وزیر کشور. سپس در سال ۱۸۵۵ که نخست وزیر وقت (لرد آبردین) از مقام خود کناره‌گیری کرد، ملکه که در پی نخست وزیر دیگری می‌گشت تقبل این سمت را اول به لرد داریبی پیشنهاد کرد. او نپذیرفت. سپس از لرد جان راسل (عموی بزرگ برتراند راسل فیلسوف معروف) دعوت کرد که تشکیل کابینه را به عهده گیرد. او هم نپذیرفت. در اینجا مشاوران سلطنتی ملکه را مجاب و معتقد کردند که در این مقطع حساس زمانی، مردی که از اطمینان و اعتماد توده‌ها برخوردار باشد لازم است و هیچکسی جز پالمستن صاحب این مزایا نیست. به همین دلیل ملکه ناچار شد او را با اکراه تمام به کاخ سلطنتی احضار و فرمان نخست وزیری‌اش را صادر کند. وی در این تاریخ (فوریه ۱۸۵۵) هفتاد و یک سال داشت.

سیاست پالمستن را در چند جمله کوتاه می‌توان خلاصه کرد: هر جا که منافع بریتانیا به خطر می‌افتاد، از فرستادن کشتی‌های جنگی و سرکوب کردن کسانی که مصالح بریتانیا را ندیده گرفته یا حرمت پرچم او را رعایت نکرده بودند، هیچگونه آیا و امتناع نداشت. اما در خارج از حوزه منافع بریتانیا، به قول سر هارولد ویلسون: "... همیشه حاضر بود حقوق سایر ملل را، مادام که منافع حیاتی بریتانیا پایمال نشده بود، محترم بشمارد."

فصل مربوط به پالمستن یکی از شیرین‌ترین فصل‌های این کتاب است. اما چون از حادثه برخورد وی با حکومت ناصرالدین شاه روی اعمال وزیر مختار بریتانیا در تهران (که منجر به قطع روابط ایران و انگلیس و شکست ایران در جنگ هرات گردید) ذکری در این کتاب نشده، بهتر است برگردیم به این قضیه که خوب می‌تواند سیمای یک امپریالیست انگلیسی را (موقعی که مصالح میهنش در خطر است) به خواننده ایرانی نشان بدهد.



روزگار نو \_\_\_\_\_ آبان ۱۳۶۷

× × ×

"چارلز آگوستوس ماری" (C. A. Murray) تلفظ "ری" در اسم ماری مانند تلفظ شهر "ری" است) در آوریل ۱۸۵۵ به عنوان وزیر مختار جدید بریتانیا در دربار ایران وارد تهران شد. پادشاه ایران در این تاریخ ناصرالدین شاه (جوانی ۲۵ ساله) بود که منصب صدارت ایران را پس از قتل امیرکبیر به میرزا آقاخان نوری (که شخصا نقش عمده‌ای در قتل امیر به عهده داشت) واگذار کرده بود.

ناصرالدین شاه از همان بدو امر نسبت به این دیپلمات جوان انگلیسی کم‌لطف و بدگمان بود زیرا اولاً "سواد عهدنامه‌ی را که شاه در انتظارش بود با خود همراه نیاورده بود و ثانیاً"، به راست یا دروغ، به گوش شاه رسانده بودند که وی با حکمرانان مصر و مسقط دوستی نزدیک دارد و هیچکدام از این دو حکمران، چنانکه شهرت داشت، نظر خوشی نسبت به پادشاه ایران نداشتند، اما در قضیه بحران روابط ایران و انگلیس که سرانجام منجر به تخلیه هرات و فراخوانده شدن قوای نظامی ایران از آن شهر گردید و ثمره فتح را از دست ایرانیان ربود، تقصیر بیشتر متوجه وزیرمختار بود تا اولیای حکومت ایران. ماجرابی که بحران را ایجاد کرد بسیار مفصل است ولی خلاصه آن را در چند سطر می‌توان ذکر کرد:

اولین زن عقدی ناصرالدین شاه که در ایام ولیعهدی در تبریز با او ازدواج کرده بود، شاهزاده گلین خانم دختر احمد میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه) بود. این خانم خواهری بسیار زیبا و دلربا داشت به نام پروین خانم که همسر میرزا هاشم‌خان نوری بود. میرزا هاشم‌خان در سفارت انگلیس به عنوان منشی ایرانی استخدام شده بود و همسرش بعدها با اعضای عالی‌رتبه سفارت انگلیس روابط بسیار نزدیک پیدا کرد و کار به جایی رسید که حتی در خود سفارت انگلیس برایش منزل و اقامتگاه تعیین کردند.

صدراعظم نوری خصومت آشکار نسبت به میرزا هاشم‌خان داشت و همه آن را می‌دانستند. اما ناصرالدین شاه نیز از اینکه خواهر زن سوگلی‌اش در سفارت انگلیس زندگی می‌کرد و شهرت داشت که با بعضی از اعضای عالی‌رتبه سفارت سر و سر محرمانه پیدا کرده به شدت پیکر و عصبانی بود و آن را خفتی آشکار نسبت به خود (مقام سلطنت) تلقی می‌کرد. از این رو، موقعی که وزیر مختار جدید اندکی پس از ورودش به تهران، میرزا هاشم‌خان را ارتقاء رتبه داد و وکیل سفارت انگلیس در شیراز کرد، میرزا آقاخان به بهانه اینکه هاشم‌خان هنوز در استخدام دولت ایران است، دستور داد همسر او را دستگیر و از شوهرش جدا کنند، در اینجا مسئله تحت‌الحفاظی میرزا هاشم‌خان مطرح شد و انگلیسی‌ها استدلال کردند که چون او تحت‌الحفاظیه دولت فخریه بریتانیاست، مقامات ایرانی به هیچوجه حق دستگیری همسرش را ندارند. در این زمینه یادداشت‌های متعددی میان سفارت انگلیس و دربار ایران رد و بدل شد که در بعضی از آنها وزیرمختار بریتانیا، از آنجا که



روزگار نو ..... آبان ۱۳۶۷

منتسب به یکی از خاندان‌های اشرافی انگلیس و به همین دلیل مردی بسیار متفرعن و متکبر بود، یا از جاده ادب و نزاکت فراتر گذاشت و مطالبی نوشت که نوعی توهین آشکار نسبت به شخص ناصرالدین شاه تلقی می‌شد. عصبانیت شدید شاه را از لحن نامه‌ای که در همان تاریخ به صدراعظم نوری نوشته می‌توان دریافت:

xalvat.com

۲۵ ربیع الاول ۱۲۷۲

جناب صدراعظم، شب گذشته کاغذ وزیرمختار انگلیس را خواندیم. (ناصرالدین شاه همیشه فعل خواندن را با املائی غلط. "خاندن" می‌نوشت) و از بی ادبی و بی معنی و بی باکی او خیلی تعجب کردیم که اینطور جسورانه نامه نوشته است و آن کاغذی هم که قبلاً "نوشته بود" مثل کاغذ فعلی اش، خیلی خودسرانه و بی ادبانه بود. بعلاوه مکرر شنیده‌ایم همیشه در منزلش از ما بدگویی می‌کند و نسبت به ما خیلی بی ادبانه سخن می‌گوید. تا امروز هرگز این مسئله را باور نداشتیم ولی اکنون که این کاغذها را به ما نوشته برایمان مسلم شده است که این مرد احمق نادان مستر موره (مستر ماری) پایه جرات و جسارت را تا به آنجا رسانده که حتی به سلاطین نیز توهین می‌کند! از زمان شاه سلطان حسین که ایران در آن تاریخ به منتهای ذلت و هرج و مرج رسیده بود تا کنون کسی قادر نبوده مرتکب چنین اسائه ادبی نسبت به شهریار ایران بشود. حال مگر چه شده است که این وزیرمختار احمق اینطور جسورانه رفتار می‌کند! از دیشب که این کاغذ به دستم رسیده تا این دقیقه اوقاتم به تلخی گذشته است و لذا به شما امر می‌کنم - و عین این امر ما را به اطلاع وزرای مختار خارجی مقیم طهران هم برسانید - که تا خود ملکه انگلیس به جبران این بی ادبی و جسارت که وزیرمختارش مرتکب شده، از ما عذرخواهی کامل نکند هرگز راضی نخواهیم شد نماینده احمق ملکه را در دربار خود بپذیریم. این مرد آدمی است سفیه و نادان، و هرگاه این عذرخواهی صورت نگیرد در آتیه نه تنها این مرد بلکه هیچ وزیرمختار دیگری را که از دربار انگلستان گسیل شده باشد به دربار خود راه نخواهیم داد.

خط بزرگ ناصرالدین شاه در این بود که به میرزا آقاخان نوری دستور داد رونوشت این نامه موهن و شدیدالحن را برای سفرای فرانسه و روسیه و عثمانی که در آن تاریخ مقیم تهران بودند، بفرستد و مسئله را بزرگ کند. در این ضمن چارلز ماری همچنان با لحنی آموانه و تفرعنی آشکار خواستار آزادی همسر میرزا هاشم خان بود و صدراعظم هم (که خرده حساب شخصی با میرزا هاشم خان داشت) متقابلاً "شایع کرد که علاقه بی سابقه انگلیسی‌ها نسبت به سرنوشت این بانوی ایرانی عمدتاً ناشی از این موضوع است که وی با وزیرمختار بریتانیا سر و سری دارد و پیش از او هم عین این رابطه را با یکی دیگر از کارمندان ارشد سفارت انگلیس در تهران داشته‌است. خود ناصرالدین شاه در یکی از دستخط‌هایش این اتهامات را تأیید می‌کند و



روزگار نو ..... ۱۳۶۷

به طعنه چنین می نویسد:

... انگلیسی ها می خواهند قدرت و اختیار ما را حتی از خانه و عیال مخصوص ما سلب نمایند. یک روز عمومی ما فرهاد میرزا را در کل حمایت خود می گیرند، یک روز نوگر خانمزا را میرزا هاشم خان را آشکارا برخلاف رای می تما حاب می کنند، و امروز هم خواهرزن ما را به زور مطالبه می نمایند. غرض اصلی مستر موره همین است که خواهرزن ما را به زور به خانه اش ببرد!

جریان این مناقشه که سرانجام منتهی به قطع روابط ایران و انگلیس گردید، به تفصیل در کتاب "ایرانیان در میان انگلیسی ها" نقل شده است و خوانندگان می توانند به کتاب مزبور رجوع کنند. [xalvat.com](http://xalvat.com)

مسئله هرات از لحظه ای با مسئله میرزا هاشم خان آمیخته شد که انگلیسی ها در اوایل ماه ژوئیه ۱۸۵۶ به صدراعظم ایران هشدار دادند که اگر نیروهای ایرانی (تحت فرماندهی شاهزاده سلطان مراد میرزا حاکم السلطنه عموی ناصرالدین شاه) که تازه موفق به فتح هرات شده بودند بی درنگ آن شهر را تخلیه نکنند، دولت بریتانیا هر اقدامی را که برای حفظ شرف و مصالح خود لازم بداند انجام خواهد داد. فوای بریتانیا (به دستور پالمستن) خارک و بوشهر را اشغال و دولت ایران را مجبور کردند تا شرایط ناگوار عهدنامه ۱۸۵۶ پاریس را بپذیرد که آن خود مقولهای جداگانه است. یکی از شرایطی که انگلیسی ها در مذاکرات صلح پیش کشیدند و روی آن اصرار داشتند (که این شرط بعداً پس گرفته شد) خلع میرزا آقاخان نوری از مقام صدارت عظمی بود. پالمستن او را مسئول و مسبب تمام وقایعی که اتفاق افتاده بود می شمرد و اصرار داشت که باید کنار برود. حتی پس از بسته شدن عهدنامه صلح، صدراعظم نوری باز این واهمه را داشت که ممکن است انگلیسی ها برای معزول کردنش از منصب صدارت اقداماتی محرمانه انجام دهند و لذا به سبک رجال آن دوره، فوراً دست به کار شد و نامهای تملق آمیز به لرد پالمستن نوشت که در ضمن آن از سوابق خدمتگزاری خود به دولت بریتانیا و از کوششهایی که برای حفظ روابط حسنه میان دو کشور صورت گرفته بود، داد سخن داده بود. جواب پالمستن به میرزا آقاخان (مورخ هشتم، سپتامبر ۱۸۵۷) بسیار جالب است و جا دارد که قسمت هایی از آن عیناً نقل شود:

... اینکه در نامه خود مرقوم فرموده اید که همیشه به حفظ روابط حسنه میان انگلستان و ایران علاقمند بوده اید، باید به صراحت اعلام کنم که دروغ می گوئید و ادعایتان ابتدا "صحت ندارد. شما نه تنها گفتمی به حفظ این روابط نگردیده اید بلکه باید گفت که تنها عامل شروع جنگ خود عالیجناب بوده اید که با اتخاذ روشی خصومت آمیز کار را به اینجا کشانده اید. مسئولیت این جنگ کلاً و مطلقاً به عهده شماست زیرا با آن روح خصومت شدید که لفظاً و عملاً نسبت به انگلستان نشان دادید باعث اشتعال ناعمره جنگ

روزگار نو \_\_\_\_\_ آبان ۱۳۶۷  
شدید .

و لذا برخلاف آنچه در نامه خود می‌نویسید که شخصا " تنها رجل ایرانی بوده‌اید که مساعی خود را برای حفظ روابط حسنه میان ایران و انگلیس بگار برده‌اید ، باید عرض کنم که خود عالیجناب باعث و علت لعل قطع شدن همان روابط حسنه میان دو کشور هستید .

شکی ندارم که عالیجناب موقعی که پی بهانه‌ای برای تولید نزاع میان ایران و انگلیس می‌گشتید چنین تصور می‌کردید که نقش یک میهن پرست واقعی را بازی می‌کنید . اما نتیجه نامطلوب این جنگ برای ایران ، و فتوحات قاطعی که نصیب قوای بریتانیا شده ، ایمان مرا نسبت به حفظ روابط دوستی میان دو کشور در آینده تقویت کرده است و امیدوارم که نتیجه واضح این جنگ ، ذهن عاقل و اندیشه مقتدر آن بزرگوار را به این حقیقت آشنا کرده باشد که مصالح حقیقی ایران ایجاب می‌کند که ایرانیان همیشه دست دوستی به سوی ما دراز کنند و هرگز دم از جنگ و مخاصمه با انگلستان نزنند زیرا نتیجه مسلم و اجتناب ناپذیر آن ، شکستی است فاحش از نوع همین شکستی که اخیراً " خورده‌اید و عواقب مصیبت بار آن را به چشم می‌بینید .

نامه را با آرزوی صحت و سلامتی آن عالیجناب خاتمه می‌دهم و از صمیم قلب امیدوارم که سلطنت سرور تاجدارتان اعلیحضرت پادشاه ایران طولانی و قرین رفاه و سعادت باشد . در ضمن افتخار دارم که گماهی السابق نوکر مطیع و صدیق عالیجناب باقی بمانم .  
[xalvat.com](http://xalvat.com) یا المرستن

نیشها و نکته‌های نامه، مخصوصاً " نیش جمله آخرین ، بر خوانندگان گرامی روشن است و احتیاج به توضیح و تفسیر اضافی ندارد .  
( دنباله این بررسی جالب در شماره آینده خواهد آمد . )



میرزا ابوالحسن خان شهرزادی



گل آدم سرخشند و به بیخاسه زدند  
 جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بند  
 چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
 تگر آن را که میان من و او صلح افتاد  
 جوربان رفعتگان سافر شکرانه زدند  
 آتش آن نیست که برشعله او خندان سمع  
 آتش آن است که بر خرمن پروانه زدند  
 حافظ

# روزگار نو

ماهنامه آذر (توس) ۱۳۶۲  
 دفتر دهم - سال هفتم  
 شماره مسلسل : ۸۲

نه جنگ  
 و  
 نه صلح !



ماهنامه آذر (قوس) - شماره ۹ دهم (سال هفتم) روزگار نو

حای خیرها و پیشامدهای آبان ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی  
از ۲۳ اکتبر تا ۲۱ نوامبر ۱۹۸۸ میلادی

صفحه‌ها	نویسندگان	عنوان‌ها
۱	سردبیر	گلنچار! (فتح باب) گوئی آب از آب تکان نخورده است! (بای بسم الله)
۲	اسمعیل پوروالی	ایران در ماهی که گذشت:
۵	هیئت گزارشگران	- نظام وعده و وعید ...
۱۰	" "	- قضیه معامله با اسرائیل
۱۴	" "	- مذاکرات تمام ناشدنی ژنو
۱۷	ترجمه ناصر مطوقی	- هشت سال جنگ بدون اعلان جنگ
۲۱		- و در حاشیه ...
۲۳		در لاپلای رویدادهای جهان (بررسی‌هایی از وقایع مهم ماه)
۳۲	جعفر رائد	زادگاه پیامبران قرار و آرام ندارد!
۳۷	علیرضا نوری زاده	مردم به بره قربانی رضایت نخواهند داد!
۴۵	هادی خرسندی	یکی از بزرگان ... (اصغر آقا)
۴۸	سرشار	حاصل یک عمر مبارزه جهان‌شاه لو.
۵۸	مرتضی نگاهی	شاه مردی که در غبار گم شد!
۶۶	م. رفیع زاده	در آرامگاه شاه
۶۸	اسماعیل فصیح	سکته ناقص (از مجله آدینه)
۷۶	م. ق. قرزانه	صادق هدایت به روایت قرزانه
۸۲	وحید افروز	حیوان و انسان! (سینما)
۸۸	جواد شیخ الاسلامی	نخست وزیران انگلیس ۲ (از مجله نشر دانش)
۹۴	مصطفی الموتسی	رضاشاه ...
۹۹	بامشاد	قصه پر غصه من و ایران من
۱۰۴	ارتبان	پاکسازی بی نظیر در پاکستان (تای تمت)

تصویر روی جلد از مجله آدینه چاپ تهران

تصویر پشت جلد از مجله "اوتمان دو ژودی" چاپ پاریس



# نخست وزیران انگلیس و تأثیر سیاست آنان در اوضاع و احوال ایران

(۲)



xalvat.com دیرزایی

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی که از استادان برجسته دانشگاه تهران است، به مناسبت انتشار ترجمه کتاب "نخست وزیران انگلیس" نوشته هارولد ویلسون و سیلوا جلال رضائی‌راد، مقاله‌ای در زمینه تأثیر سیاست پاره‌ای از این نخست وزیرها در اوضاع و احوال ایران، برای مجله دانشگاهی "نشر دانش" به رشته تحریر کشیده که متأسفانه آن را به بهانه کمبود کاغذ و کمبود فرصت نیمه‌کاره رها کرده و به انجام نرسانیده است. با اینحال، همین مقاله نیمه‌کاره بقدری جالب است که ما بخشهای برگزیده‌ای از آن را در شماره گذشته روزگار نو آوردیم و اینک دنباله آن را چاپ می‌کنیم:

بعد از پالمستن "دیرزایی" که او نیز از نخست وزیران بسیار مشهور انگلستان بشمار می‌رود، روی کار آمد و به کمک وزیر خارجه زیسوک و کار





روزگار نو \_\_\_\_\_ آذر ۱۳۶۷

آزموده‌اش "لرد سولزبری" (که خود وی نیز بعداً "نخست وزیر شد) سیاست خارجی انگلستان را با موفقیت تمام در اروپا و آسیا تعقیب کرد. زمام سیاست خارجی انگلستان در دوران نخست وزیری دیزرائیلی عملاً در دست سولزبری بود و او بود که خط مشی سیاسی دولتش را در مسائل مهم اروپا و شرق نزدیک تعیین و اجرا می‌کرد.

ردپایی که سولزبری در عرصه روابط ایران و انگلیس از خود باقی گذاشته باز مربوط به همان مسئله هرات می‌شود. او می‌دانست که ایران هرگز از ادعای تاریخی خود نسبت به این شهر بزرگ خراسان صرف‌نظر نخواهد کرد و لذا درصدد بود که با اخذ تاهمین‌های لازم برای حفظ مصالح حیاتی بریتانیا، شهر مزبور را دوباره به ایرانیان واگذار کند. روند فکری وی درباره این مسئله از نامه‌ای که در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۷۹ به وزیر دارایی کابینه دیزرائیلی (سراستافورد نورث - کوت) نوشته گاملاً آشکار است. می‌نویسد: ... در این باره که آیا انگلستان در اجرای سیاست‌های خود در خاور میانه باید به افغان‌ها متکی باشد یا به ایرانیان، هنوز تصمیم قطعی اتخاذ نشده و شگه و تردید بر ذهنمان مستولی است. شاه ایران از روسها می‌ترسد و بنابراین حاضر است در صورت لزوم به ما خیانت کند. اما امیر افغان اگر هم خائن نباشد، آنچنان ضعیف و بی‌کفایت است که احساسات حسنه‌اش نسبت به ما - حالاً به فرض اینکه چنین احساساتی هم وجود داشته باشد - کاملاً بی‌بهره و بی‌فایده است. در قبال این وضع، مردد مانده‌ام که بالاخره هرات را به کدامیک از این دو مدعی باید داد؟ شاه ایران ممکن است هرات را بگیرد و سپس به دست روسها بپردازد. اما امیر افغان بطور قطع و یقین آن را از دست خواهد داد. روی هر دوی این بزرگواران (شاه ایران و امیر افغان) ما تا حدی نفوذ داریم به این معنی که اگر لازم شد می‌توانیم به منافع هر دو شان لطمه بزنیم. اما اعمال نفوذ روی دولتی که احتمالاً "سوءنیت (نسبت به ما) دارد ولی تجربه کشورداری‌اش بیشتر است خیلی موثرتر است تا اعطال نفوذ روی دولتی ضعیف و بی‌مصرف و ناتوان. با توجه به کلیه این دلایل، شخصاً بر این عقیده‌ام که شاه ایران بهتر از امیر افغان به درد ما می‌خورد و اگر هرات را به او بدهیم نفعش برای انگلستان بیشتر است. ...

در دوم ژانویه ۱۸۸۰ دوباره به دیزرائیلی نوشت: "امیدوارم کابینه تصمیم نهایی خود را در این باره در جلسه فردا بگیرد. قضیه طوری است که بیش از این تاه‌خیر بردار نیست."

در نامه دیگری (مورخ چهارم فوریه ۱۸۸۰) خطاب به لرد دافرین (Lord Dufferin) سفیرکمیر بریتانیا در پترزبورگ نوشت: ... مسئله هرات دوباره کسب اهمیت کرده است ولی ما انتظار چنین حادثه‌ای را داشتیم. شاه (ناصرالدین) البته مشغول گروکشی است و روسها احتمالاً سعی خود را بکار خواهند برد که او را از این معامله منحرف سازند.



روزگار نو... آذر ۱۳۶۷

اما عقیده و احساس باطنی من این است که مادام که حادثای استثنایی در کابل رخ نداده، میل گرفتن هرات سرانجام شاه را وادار خواهد کرد که پیشنهادهای ما را بپذیرد. خود من این مسئله را یعنی اشغال هرات را از جانب ایران، راه حل دائمی نمی‌دانم زیرا مطمئنم که روسها کینه این عمل را به دل خواهند گرفت و در اولین فرصت مناسب ایران را تنبیه خواهند کرد که چرا وارد چنین معاملهای با ما شده‌است. و این فرصتی که روسها در پیش‌اش هستند چندان طولی نخواهد کشید که به دستشان بیفتد. یکی از نتایج احتمالی تنبیه شدن ایران (به دست روسها) ممکن است تجزیه خود کشور باشد. اما تا آن وقت راه آهنی که فعلاً "مشغول کشیدنش در هندوستان هستیم به جیریشک (Gizirishk) رسیده و در قبال این وضع روسها، مادام که راه آهن ماوراءالنهر را تا مشهد امتداد ندادند، هرگز نخواهند توانست به هرات حمله کنند و من فکر می‌کنم که تحقق طرح اخیر (رسیدن خط آهن ماوراءالنهر به مشهد) در دوره حیات نسل فعلی امکان‌پذیر نباشد. و تازه تا آن وقت خود ما بطور حتم در رودخانه گارون مستقر شده‌ایم و به خوبی می‌توانیم از ایالات جنوبی ایران در مقابل تهدید روسها حراست کنیم...

xalvat.com

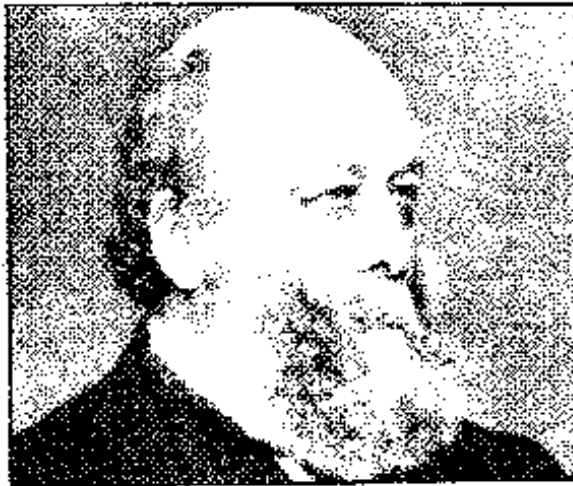
اما اجرای سیاست سولزبری - دادن هرات به ایران و گرفتن حق کشتیرانی در کارون - به علت مخالفت کابینه بریتانیا و تقارن این موضوع با بیماری خود سولزبری که نزدیک به سه هفته طول کشید، فرصت لازم را به جنگ روسها انداخت تا ناصرالدین شاه را از مقاصد انگلیسی‌ها بنترسانند و او را از فکر کنار آمدن با زمامداران لندن منصرف سازند. در سیزدهم فوریه ۱۸۸۵ تلگرافی از وزیر مختار بریتانیا در تهران رسید که نشان می‌داد مذاکرات وی با ناصرالدین شاه در این باره (تسلیم هرات به ایران و گرفتن امتیاز متقابل در خوزستان) در شرف شکست است. سولزبری پس از خواندن این تلگراف یادداشتی برای رئیسش (دیزرائیلی) نوشت به این مضمون:

"... آشکارا می‌توان دید که روسها با استفاده از وقت و فرصت کافی که در اختیارشان قرار گرفت متأسفانه توانستند کار خود را انجام دهند، اکثریت وزرای ایران را با پول بخرند و آنها را تابع و طرفدار سیاست خود سازند..." (نامه سیزدهم فوریه ۱۸۸۵ لرد سولزبری به دیزرائیلی)

قضیه به همینجا ختم شد زیرا انتخابات عمومی انگلستان نزدیک بود و وزرای انگلیسی علی‌الرسم در آستان انتخابات کشور از اتخاذ تصمیمات مهم خودداری می‌کنند و به انتظار نتیجه انتخابات می‌نشینند.

سولزبری در این تاریخ به تجویز بزشک معالجش به جنوب فرانسه رفته بود و در آنجا بود که (در ۲۲ مارس ۱۸۸۵) خبر شکست غیرمترقب محافظه کاران را در انتخابات عمومی کشور شنید و ناچار شد سمت خود را چند سالی ترک کند. لیبرالها به رهبری گلاستون روی کار آمدند و پنج سال متوالی در

روزگار شو \_\_\_\_\_ آذر ۱۳۶۷



لرد سولزبری

xalvat.com

مسند قدرت ماندند .

در سال ۱۸۸۵ محافظه‌کاران دوباره انتخابات را بردند و لرد سولزبری که از چهار سال قبل به جای دیزرائیلی زمام رهبری این حزب را به دست گرفته بود، نخست وزیر شد. وی آخرین نخست وزیر دوران شصت ساله سلطنت ویکتوریاست و یکی از مبرزترین نخست وزیران انگلیس در قرن نوزدهم بشمار می‌رود .

سولزبری از سال ۱۸۸۵ که اولین کابینه خود را تشکیل داد تا سال ۱۹۰۲ که از سیاست کناره‌گیری کرد، به استثنای یک دوره کوتاه دو ساله (۱۸۹۲ - ۱۸۹۴) همیشه نخست وزیر انگلستان بود و در تمام کابینه‌هایی که تشکیل می‌داد پست وزارت خارجه را هم شخصاً به عهده می‌گرفت. فقط در آن دو سال آخر نخست وزیری‌اش بود که این سمت را به دیگری سپرد .

با اینکه در یکی از اصیل‌ترین خاندان‌های اشرافی بریتانیا به دنیا آمده و تربیت شده بود، از القاب و عناوین اشرافیت چندان خوشش نمی‌آمد . اما در ضمن هرگز به تساوی کامل میان افراد بشر عقیده نداشت و صریح و پوست‌کنده می‌گفت که در هر کشوری مردانی هستند که به علت تبار والا، تفوق عقلانی، یا داشتن ثروت، خدا چنین خواسته است که آنها بر کشور خود، و شاید بر دنیا، حکومت کنند. ولی با وصف تمام این معتقدات، محافظه‌کاری مرتجع نبود بلکه جدا " عقیده‌داشت که مواهب فطری یا اکتسابی (عقل، نژاد، نسب و ثروت) در همان حال که انسان را برای رسیدن به مقامات والا کمک می‌کند مسئولیت نیز به همراه دارد و کسانی که از اینگونه مواهب بهره‌مندند باید دین خود را به جامعه بپردازند و بهترین راه پرداخت این دین کمک کردن به هموطنان و بالا بردن سطح رفاه آنان در جامعه است. خانه و کاخ اجدادی وی معروف به هنفیلدهاوس (Hatfield House) یکی از مشهورترین کاخهای اشرافی انگلستان بشمار می‌رود که نام و شهرت تاریخی خود را تاکنون هم در انگلستان حفظ



## روزگار نو \_\_\_\_\_ آذر ۱۳۶۷

کرده و از اماکن خاصی است که شرکت‌های معروف جهانگردی هرگز مسافران خود را از دیدن آن بی‌نصیب نمی‌گذارند. و در همین کاخ معروف هتفیلد بود که وی به سال ۱۸۸۹ از ناصرالدین شاه و ملتزمان رگاب وی (در سفر سومشان به فرنگ) پذیرایی کرد و آنها را دو روز و دو شب تمام به عنوان مهمان در آنجا نگاهداشت.

دنيس رايت در کتاب خود تحت عنوان "ایرانیان در میان انگلیسی‌ها"

می‌نگارد:

... روز هفتم ژوئیه ۱۸۸۹ ناصرالدین شاه لندن را ترک گفت تا دو روز و دو شب را در مصاحبت ولیعهد انگلستان و همسرش و دیگر خواص، در هتفیلدهاوس مهمان نخست وزیر انگلستان لرد سولزبری و همسرش باشد. شاه با قطار مخصوص به خانه اجدادی نخست وزیر رفت. گزارشهایی که در مطبوعات چاپ شد حاکی از اینکه شاه در اطاق خواب ملکه الیزابت اول خوابیده و اقامتگاهش را اختصاصاً "با برق روشن کرده بوده‌اند، هر دو نادرست است. چون هتفیلدهاوس پس از مرگ "ملکه باکره" ساخته شده و از سال ۱۸۸۱ بعد سیم‌کشی و برق داشته است. روز دوم اقامت شاه در هتفیلد هاوس، میزبان (لرد سولزبری) گاردن پارتی مجللی به افتخار مهمان عالیقدر ترتیب داد که در آن ۲۵۰۰ مدعو شرکت داشتند و بسیاری از آنها - منجمله اعضای سفارتخانه‌های خارجی - با قطار مخصوص از لندن به هتفیلد آمده بودند. در بعدازظهر روز اول یک تیرانداز و شکارچی مشهور آمریکایی، به اتفاق بانویی که همراهش بود، نمایش جالبی از "چابک دستی با تفنگ" دادند و گروهی از خوانندگان و رقاصان اسپانیایی برنامه اجرا کردند. به قول خبرنگار روزنامه "دیلی تلگراف"، در مجلس مهمانی لرد سولزبری صاحبان مقام، صاحبان جمال و صاحبان جلال، به نحوی حیرت‌انگیز دور هم جمع شده بودند...

xalvat.com

از ماجراهای جالب راجع به ایران که در دوران نخست وزیری سولزبری اتفاق افتاد انتشار کتاب معروف "گوزن" تحت عنوان "ایران و قضیه ایران" در دو جلد قطور بود. این کتاب پس از اینکه از چاپ درآمد انعکاس وسیعی در محافل سیاسی و قلمی انگلستان پیدا کرد و مبنای شهرت نویسنده گردید. اما در تاریخچه‌ای که می‌خواستند آن را منتشر سازند لرد گوزن از طرف لرد سولزبری به مقام معاونت وزارت هندوستان منصوب شده بود و همین ارتقاء رتبه سیاسی، انتشار کتاب را با محدودرات ویژه روبرو ساخت. سوءالی که در این مورد مطرح شد این بود که آیا مؤلفی که اکنون عضو کابینه بریتانیا شده و مقامی کاملاً رسمی پیدا کرده است حق دارد کتابی را که دو سال قبل به عنوان یک فرد عادی درباره ایران نوشته است منتشر سازد؟ در این کتاب از اعمال بد، صفات ناخوشایند و شیوه حکومت استبدادی ناصرالدین شاه، با لحنی صریح و بی‌پروا انتقاد شده بود و لرد سولزبری جدا "مردد مانده بود



روزگار نو ..... آذر ۱۳۶۷

که آیا انتشار چنین کتابی، با توجه به مقام و مسئولیت سیاسی مؤلف، حقیقتاً صلاح است یا نه؟ سرانجام به این نتیجه رسید که بهتر است خودش کتاب کرزن را پیش از رفتن زهر چاپ ببیند و درباره‌اش اظهارنظر بکند. کرزن پیش نویس اثر خود را در اختیار نخست وزیر گذاشت و او پس از مطالعه دقیق مطالب آن، به این نتیجه رسید که انتشار چنین کتابی ممکن است در روابط ایران و انگلیس اثری ناگوار بگذارد. سولزبری در نامه‌ای که راجع به همین موضوع به کرزن نوشته نظر خود را به صراحت ابراز می‌کند و می‌نویسد: ... به عنوان نخست وزیر و وزیر خارجه بریتانیا که مسئول حفظ روابط حسنه کشورمان با کشورهای دیگر جهان هستم، خود را موظف می‌دانم به اینکه نظرت را به آن فصلی که درباره شاه ایران نوشته‌ای جلب کنم. اگر عقیده شخصی مرا بررسی بی‌درنگ خواهی گفت که به عنوان یکی از اعضای کابینه انگلیس حقا نمی‌توانی چنین مطالبی را منتشر سازی. چندی پیش که در این باره با هم صحبت کردیم، من هنوز متن کامل فصلی را که مربوط به شاه ایران است ندیده بودم و اکنون پس از خواندن دقیق آن کوچکترین تردیدی برایم باقی نمانده که اگر این فصل، به همین ترتیبی که نوشته‌ای، منتشر شود اهانتی بزرگ نسبت به تاجدار ایران (ناصرالدین شاه) تلقی خواهد شد. ..."

xalvat.com

سر این قضیه مجدداً مکاتباتی میان کرزن و سولزبری رد و بدل شد و کرزن استدلال کرد که هرچه در آن فصل نوشته عین حقیقت است و دلیلی ندارد که سانسور بشود. سولزبری جواب داد:

... این استدلال تو که می‌نویسی نوشته‌هایت عین حقیقت است از یک مقام رسمی بعید است. من هم قبول دارم که آنچه نوشته‌ای عین حقیقت است ولی، عکس العمل شاه را باید در نظر گرفت. او درست به همین دلیل که نوشته‌هایت عین حقیقت است منتهای نفرت را از خواندنش احساس خواهد کرد و نسبت به ما (انگلیسی‌ها) بدبین خواهد شد. ...

سرانجام توافقی بعمل آمد که در فصل مربوط به ناصرالدین شاه تجدید نظرهایی صورت گیرد. پس از انجام این تجدید نظرها و حذف قسمت‌های زنده بود که کتاب مشهور کرزن درباره ایران منتشر گردید.

x x x

همچنان که قبلاً نیز اشاره شد، منظور از بررسی کتاب "نخست وزیران انگلیس" ذکر وقایعی بود مربوط به ایران که در دوران تصدی بعضی از رجال و سیاستمداران انگلیسی (که به مقام نخست وزیر رسیدند) صورت گرفته و شرحشان در متن کتاب هارولد ویلسون نیامده است. مع الوصف حتی انجام این وظیفه محدود به چندین مقاله متوالی نیازمند است که متأسفانه کمبود فرصت و کمبود کاغذ، اجازه نوشتن آنها را نمی‌دهد.